

## انقلاب بولیواری در ونزوئلا و هراس نئوکانه‌ها !

هیئت حاکمه آمریکا که در حال حاضر اکثر گردانندگان اصلی آن را نئوکانه‌ها تشکیل می‌دهند، اخیراً برای ایجاد عدم ثبات در کشور ونزوئلا در جهت سرنگونی دولت دموکراتیک و مستقل هوگو شاوز به ترفند جدیدی تحت نام "استراتژی تحدید" توسل جسته است. هدف این استراتژی جلوگیری از گسترش آزادیهای دموکراتیک "انقلاب بولیواری" از ونزوئلا به کشورهای دیگر آمریکای لاتین است. قیامهای توده‌ای و ضد گلوبالیزاسیون در کشورهای مختلف در آمریکا جنوبی و استقرار دولتهای مستقل و مردمی به پیروی از مدل ونزوئلا، به شدت نئوکانه‌ها را به وحشت انداخته است که مبادا آمریکای لاتین که در صد و پنجاه سال گذشته همیشه به عنوان "حیاط خلوت" آمریکا عمل کرده است، به یکباره تحت تأثیر اندیشه‌های رایج آزادی‌خواهی و استقلال طلبانه در ونزوئلا از مدار نظام جهانی و حوزه‌ی بازار "مقدس" نئولیبرالیسم، خود را رها سازد.

وقتی که سیاست ایجاد "انقلاب رنگین" - مخملی، نارنجی و ..... - و سپس محمل کودتای نظامی در آوریل ۲۰۰۲ توسط رژیم بوش موفق نگشتند دولت دموکراتیک و ضد امپریالیست هوگو شاوز را در ونزوئلا سرنگون سازند، نئوکانه‌ها به حربه‌ی دیگری متوسل شده و اعلام کردند که چون ونزوئلا یک "خطر نظامی" در منطقه‌ی آمریکا لاتین است، پس باید مورد محاصره و "تحدید" قرار گیرد. البته منظور نئوکانه‌ها از "خطر نظامی" همانا گسترش اندیشه‌های برابری طلبی و مردم سالاری است که در سه سال گذشته (۲۰۰۲-۲۰۰۵) از کشور ونزوئلا به سوی کشورهای برزیل، بولیوی، اکوادور و ..... روان گشته و به قربانیان تاریخی نظام جهانی سرمایه در کشورهای آمریکای لاتین فرصت داده است که خود را از یوغ فلاکت بار جهانی شدن سرمایه و نابرابریهای خانمان سوز بازار آزاد سرمایه داری، رها سازند.

راجر پارادو - مار، معمار سیاست "تحدید" و محاصره‌ی ونزوئلا، یکی از نئوکانه‌های صاحب نظر در امور آمریکای لاتین و یکی از معاونین رامسفلد در وزارت دفاع آمریکا است. او در دهه‌ی ۱۹۸۰ با حمایت همه جانبه‌ی دولت ریگان، از طریق کمکهای نظامی به تروریست‌های کنترا در کشور نیکاراگوئه، دولت دموکراتیک و انقلابی ساندنیستها را در سال ۱۹۹۰ ساقط کرد. پارادو - مار طی یک مصاحبه با نشریه "فایننشال تایمز" (۱۳ مارس ۲۰۰۴) با درویی اعلام کرد که شاوز "استراتژی تخریب" را برگزیده و جرمنش همانا عمل کرد کامل یک عنصر "نفوذی" است. او گفت که شاوز از قیام کنندگان در کلمبیا، بولیوی و پرو حمایت می‌کند. در آمریکا رسانه‌های گروهی که بر خلاف رسانه‌های اروپائی در بست در اختیار و یا تبانی کامل با نئوکانه‌ها و کمپانیهای فراملی هستند، پیوسته کوشش می‌کنند که افکار عمومی را در جهان، به ویژه در آمریکا، علیه شاوز آماده سازند. آنها می‌گویند که شاوز علاوه بر "ماجرجویی‌های نظامی" در آمریکا لاتین در صدد است که صدور نفت ونزوئلا را به آمریکا قطع کند و با کشورهای نفت خیز خاورمیانه جبهه ضد آمریکا را به وجود آورد.

نئوکانه‌ها که در تدارک برای سرنگونی دولت شاوز پایان دادن به پروسه‌ی "انقلاب بولیواری" شب و روز کار می‌کنند، شاوز را محکوم به خرید ۱۰۰۰۰۰۰ عدد اسلحه‌ی کلاشنیکف از روسیه و هواپیماهای نظامی از برزیل می‌سازد. شاوز که دارای پیشینه‌ی کار طولانی در حیطة نظامی است، تاریخ گذشته مبارزاتی خلقهای جهان را چراغ راه آینده‌ی کشور ونزوئلا قرار داده و به حق و به‌طور مناسبی از سرنوشت دردناک و پر از تالم انسانهایی مثل مصدق

در ایران (۱۹۵۳) سرهنگ آربنزو در گواتمالا (۱۹۵۴)، پاتریسیالومومبا در کنگو (۱۹۶۱)، قوام نکرومه در غنا (۱۹۶۵) و سالواتور آنده در شیلی (۱۹۷۳) در سهای بهجا و آینده سازی یاد گرفته است. او از این گذشته تاریخی پر از تلاطم و مبارزه ملل تحت ستم جهان یاد گرفته است که بدون ایجاد پایگاه وسیع توده ای (از قربانیان نظام جهانی سرمایه) از یک سو و ایجاد ستاد رهبری مجهز به سلاحهای مدرن و حمایت دولتها و خلقهای جهان از سوی دیگر، نمی تواند اهداف پر از رفاه، برابری طلبانه و دموکراتیک، "انقلاب بولیواری" را به سرانجام پیروزی در ونزوئلا برساند.

دانلد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا اخیراً گفت که او "حتی تصورش را هم نمی تواند بکند که دولت ونزوئلا که تعداد ارتشیانش متجاوز از ۳۴۰۰۰ تن نیست با تعداد ۱۰۰۰۰۰ سلاح تهاجمی چه کار می خواهد بکند." منظور رامسفلد این است که شاوز این تعداد سلاح را برای مسلح ساختن جنبشهای انقلابی در آمریکای لاتین خریده است. با در نظر گرفتن این امر که شاوز و دموکراسی نوپای ونزوئلا شب و روز از طرف سازندگان امپراتوری جهانی که بزرگترین و قهارترین نیروی نظامی در جهان به شمار می رود، تهدید می شود، پس شاوز و یارانش چه کاری جز مقاومت باید انجام دهند؟ آیا مثل مصدق، آربنزو، لومبا، نکرومه و آنده حق مطلب (رهایی از یوغ نظام جهانی سرمایه و استقرار جامعهی آباد، آزاد و مستقل) را ادا کرده و در انتظار "تعامل"، "کرامت"، "اعتدال منشی" و "خرد امپریالیستی" رژیم بوش ونوکا نها بنشینند؟ شاوز با تجربه اندوزی و درس گیری از تاریخ حق دارد که سلاحهای زیادی را از بازار اسلحه در جهان خریداری کرده و بعد از پخش آنها در بین مردم، کشور را به یک جنگ مقاومت طولانی علیه مهاجمین قهار که دارند تدارک تهاجم را می بینند، آماده سازد. عکس العمل طبیعی و انسانی مردم ونزوئلا و دولت شاوز و تدارک آنها برای مقاومت، نباید رامسفلد را به تعجب وا دارد. ولی آنچه که رامسفلد و دیگر نئوکانها را به وحشت انداخته؛ این است که دولت شاوز با اجرای یک رشته اصلاحات اساسی و حل بخش بزرگی از معضلات اجتماعی - ایجاد وسیع بازار اشتغال، گسترش سیاستهای رفاه بهداشتی و مسکن، مبارزه علیه بی سوادی و بسط برنامه های برابری طلبانه در شهرها و روستاها و تعدیل اختلافات طبقاتی و کاهش آهنگ فقر و..... عملاً ونزوئلا را به یک مدل و الگوی خوب و مناسب در آمریکای لاتین تبدیل ساخته است. این مدل تا اندازه ای زیادی به عنوان چالش بزرگی در مقابل مدل نئولیبرالیسم آمریکا، قد علم کرده و به احتیاجات و مطالبات اقتصادی کارگران و دیگر زحمت کشان که سالها تحت سیاستهای نئولیبرالیستی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و ..... مورد یورش فقروبی خانمانی قرار گرفته بودند، جوابهای مثبت و قانع کننده داده است.

مضافاً، ونزوئلا در سه سال گذشته کوشش کرده که خود را از محور و مدار اقتصادی و نظامی آمریکا خلاص ساخته، از بلاهای فلاکت بار تک محصولی نجات داده و اقتصاد و کشور را چند محصولی سازد. در این راستا، ونزوئلا با عقد قرار دادهای متعددی با فرانسه، هندوستان، چین، برزیل و ... در زمینه های اقتصادی و انرژی، هیئت حاکمه ای آمریکا را که آمریکا لاتین را ملک طلق و "حیات خلوت" خود محسوب می کند، به وحشت انداخته است. در ضمن دولت ونزوئلا در سالهای اخیر موفق گشته که از یک سو ائتلاف بزرگی را با کشورهای لاتین به وجود آورد و از سوی دیگر به یک "اتحاد گلوبال" با کشورهای جهان سوم، به ویژه کشورهای عربی خاورمیانه، علیه حضور نظامی آمریکا دست بزند. جای تعجب نیست که اخیراً کاندولینا رایس وزیر امور خارجه آمریکا، از ونزوئلا به عنوان یک "نیروی منفی در منطقه ای آمریکا لاتین" اسم برده است و اوتوریش یکی از معاونین سابق وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرده که "اتصال کوبا- ونزوئلا" همان "محور شر: به سبک نیم کره غربی" است.

جنبشهای ضد جنگ ، ضد گلوبالیزاسیون و دیگر اجزا " ابرقدرت افکار عمومی جهانی " باید خود را برای مبارزه علیه تجاوز آمریکا به ونزوئلا آماده سازد.

#### بی نویس توضیحی

۱- روشن فکران و رهبران جنبش ضد گوبالیزاسیون و استقلال طلبانه، ونزوئلا را "انقلاب بولیواری" نامیده اند یعنی انقلاب به سبک و الگوی بولیوار. سیمون بولیوار یکی از قهرمانان شاخص و محبوب استقلال ونزوئلا از استعمارگران اسپانیایی بود. در جنبشهای استقلال طلبانه مردم ونزوئلا در ربع اول قرن نوزدهم، بولیوار نقش بزرگی در شکست امپراطوری اسپانیا در ونزوئلا و کشورهای همجوار آن - کلمبیا، بولیوی، اکوادور و پرو، ایفا کرد. بولیوار معتقد بود که جنبشهای استقلال خواهی علیه استعمار اسپانیا باید محدود به یک کشور نباشد و امپراطوری اسپانیا نه تنها از ونزوئلا، بلکه از کشورهای آمریکای لاتین نیز باید اخراج گردد. جنبش امروزی مردم ونزوئلا به اسم "انقلاب بولیواری" حکایت از این امر می کند که هوگو شاوز و یارانش مثل سیمون بولیوار و یارانش در اوایل قرن نوزدهم، معتقدند که جنبش فعلی نیز نمی تواند بدون همبستگی با جنبشهای ملی کشورهای هم جوار ونزوئلا به پیروزی برسد. شایان توجه است که به طور سنتی، جنبشهای ملی و ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین عموماً با اسم یکی از رهبران جنبشهای استقلال طلبانه قرن نوزدهم، معرفی و معروف می شوند. مثل جنبش ساندنیستاها در نیکاراگوئه در دهه ۱۹۸۰، ملهم از اندیشه ها و مقام اگوستو ساندینو (در دهه های ۱۹۲۰-۱۹۳۰) و جنبش زاپاتیستاها در مکزیک در دهه ۱۹۹۰ ملهم از مبارزات ماکسی میلیان زاپاتا (در دهه ۱۹۱۰) هستند.

ناظمی- ۲۸ خرداد ۱۳۸۴